#### حامعه توانمند

شکل گیری ادبیات توانمندی اجتماعی در ایران

استقلال نسبى هسته اصلى توانمندسازي اجتماعي



نگاه ىدبينانه داشت. كارهاى خوب و مثبتى هم در این حوزه در چندســـال اخیر در کشور صورت گرفته و می توان گفت ادبیات توانمندی اجتماعی در ایران در حال شکل گیری است و رفته رفته از رویکر دهای حذفی وایجابی و کنترل های خارجی توانمندسازی حامعه با (empowerment)

فاصله می گیرد ، یکی در این کا تایی درون او خودمختار توانمند شود و به استقلال نسبی بر سد و در این فرآیند می توانیم نقاط قوت وضعف راشناسايي وتلاش كنيم كمبودها رارفع

--ر بهطـور کلی می تـوان گفـت، انتقاد، ایـراد یا نقطه سـوالی که در مورد توانمندسـازی جامعه سعه سومی ندار مورد وابعدندسازی جامعه در ایران مطرح می شودو همین ایبرادات باعث ایجاد چاکش هایی متشاوت می شود فقدان تعریف کامل وجامیی از این مفهوم است. جامعه توانمند تعریف قابل وفاقی که برای همه گرودها و سازمانها پذیرفته شیدماشد ندارد. به همین دُلیلُ است که مثلاوقتی زمینهای ایجاد می شود که فرد یا اشـخاصی با کمک های مالــی دولت و نه فرد باستحاصی با نمت های ماسی دونت و سازمان های دولتی به کار آفرینی و اشتغالزایی برسندو عدهای راب قول معروف زیبر پرو بال خود بگیرنده ایبن فعالیت توانمندسازی تلقی می شود وادامه کار را رهامی کننــد در حالی که توانمندسازی یک فرآیند اسـت که زمان بر بوده و از ابتدا تا انتهای فرآیند که دســت کم رســیدن رور . به استقلال نسبی و تصمیم گیری است، را در برمی گیـردو در صور تــی که گروهــی را صرفا با . روی از روی کر کی بی از می میانیه راه رها کنیم بدون این که به سطح موردنظر بر سد، احتمال باز گشت و شکست فرآیند توانمندسازی وجود دارد که ت و باعث بروز چالش های <sup>.</sup> ۔ بود آسیبزاس در جامعه می شــود. بنابراین در نخستین گام ما باید تعریفی جامع از توانمندسازی در کشور داشته باشیمو بابرنامه ریزی صحیح و تصمیم گیری های مناسب در راستای رسیدن به جامعهای توانمند گام بر داریم.

## ادامه از صفحه ۹

### ايران؛ ضرورت مهندسي نظمو تخصص كرايي

ييش مي آيد كه چر اسوادو تحصيلات ماسا; نده ت ودرزندگی ماهیچ جایگاهی ندارد؟ پاسخ به این سوال تا حد زیادی مشخص است؛ چراکه ، یک روی مادر جامعهای زندگی میکنیم که مهندستی نشدهاست.مدر کگرایی در جامعه مارشد کرده و فرد دانش آموخته با مدرک تحصیلی خود تَن به هر شغلی در حوزه غیر تخصصی خودمی دهد. . بسباری از مردم فقّط به دنیال مدرک هستند و بسیری رکز کرم می به عبان میز محمد میشد. بعد هر کاری که برایشان مهیاشود، در همان کار غیرمر تبط باتخصص شان به فعالیت می پردازند. جامعه ما به این معنی بی نظم شــده و ســواد و تخصص جایگاه خود را در این جامعه گم کرده است.مشکل مامدیریت علمی روز دنیااست که ماآن رادر کشورمان نداریم.مادر دنیای جدیدی زندگی می کنیم و چه بخواهیم و چه نخواهیم ر في في عاري ، ر "ار بالر بالر تغيير المانهاو مولفههاى دنياى جديد سراسر تغيير كردهاست وناخوداً گاهدر جامعه مانيز جاخواهد افتًاد و همچُنینُ فرهنگُ دنیای جُدید نیز با جامعه مانفوذمی کند.در این شرایط اگر مامانند كشورهاى توسعه بافتهعمل نكنبيهوعق دقيقاً مانند أين است كه زير خروارها آوار گير كرده باشميم وحتى قدرت كوچكترين تقلايي بز نداشته باش نیز نداشته باشیم. ما باید به اقتصای روز گارمان تحول و تکامل در علوم انسانی واقتصادمان ایجاد کنیمتاجامعهرابه پیش ببریم؛در غیراین صورت هرچقدر هزینه کنیم،باز هم نتیجهای نخواهیم گرفت. باید قبول کنیسم که دنیای هوش محور ر از ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، دری می ۲۰ زمانش به پایان رسیده است. ما امروز در دنیایی زندگیی می کنیم که تخصص محور است. ما دنبل معوقعدداست، روبادر دنیا داری روبه جنو حرکت می کند و پیش می رووز که بعث علمی عقبه آن باشد سسواد در امروز از سال های قبل کاملا متفاوت شده است. در دنیای جدید عقب ثانیه به ثانیه تولید می شهود: زیرادر کشورهای اروپایی، مردم به میزان زیادی مطالعه می کنند؛

ر حتی نمی توانیم تفکر واندیشیدن را به درستی آموزش دهیم، یعنی نمی خواهیم که دانشجو، خود، یک پژوهشگر باشدو در جستوجوی علم بر بیاید. میخواهیم حرف و نظریه دانشمندان بر بیاید. میخواهیم حرف و نظریه دانشمندان را به او القا کنیــم. حالا آن دانشــمند می تواند کانت باشد یا ابن سینا یا هر کس دیگری: فرقی نمی کند. مفهوم مشخصی است که در چندسال اخیر در مباحثجامعهشناسی وتوسعه یافتگی جامعهمورد استفادهقرارمي كيرد مشخصهاصلي توانمندشدن فرد، گروه وجامعه چند مورد مشخص است؛ اولين لازمه ايجادو شكل گيري اين توانمندي، استقلال ت. به بیانُ دیگر فردُو گروههای اجتماعی برای این که به توانمندی بر ســند باید به سطح نــ از استقلال و قدرت تصمیمگیری دست پیدا کنند تا براساس تصمیمهایی که گرفته میشود، بتوانند مسئولیت کار خود را بپذیرنــد. درواقع افــراد یا گروههای اجتماعی اگر بتواننــد به این سطح اولیه برسند اصطلاحا واژه توانمند را به آنها اطلاق می کنند ما در ایران در حالی که شاید بالغ بریک دهه از رواج مفهوم توانمندسازی جامعه ر از مجامع بین الملل می گذرد، هنوز به درستی توانسته ایم به تعریف مشـخص و کارشناسی از این مفهوم دست پیدا کنیم. بیشتر تمر کز ما در این حوزه به سمت سازمان ها و نهادهای حمایتی سوق پیدا کرده است به این معنی که اگر افراد و گروههااز کمکهای مالی برخور دار شوند واز لحاظ تمکن پولی تواناتر شوند، لزوما توانسته ایم آنها را

توانمند کنیم. در حالی که ایس تلقی نه تا تعریف توانمندسازی ساز گاراست و نه بافلسفه آن. هسته مرکزی توانمندسازی اجتماعی استقلال نسبیوقدرت تصمیم گیری در افرادو گروه هاست. این شــرط نباید فقــط مخصوص قشــر و گروه خاصی باشد؛ تمام گروههای اجتماعی از جمله شهری و روستایی و اقشار جوان و سالمند برای توانمند شدن بايداز وابستگى هاى خارجى به طور ىبى بيرون بيايند و مستقل شوند. البت

مدير بتهاي سليقهاي نيز هميس روال

وزیر کشــاورزی دعوت به همکاری شود، بستر

زریر فرهنگی ما به گونهای است که هر گزنه نخواهم گفت؛ اما مــن نمی توانم این شــغل را بپذیرم؛

چراکە تخصصى دراينزمىنەندارم.مدتھاست کەمســئولان مىگويند تھــران گنجايشاين

جمعیت و امکانات رفاهی لازم را بسرای این مردم نیدارد و باید پایتخت را به شبهر دیگری

منتقل كنيم فعلاكه اتفاقى نيفتاده اماهمچنان

ساخت

ساختوسازها و امکان مهاجرت دیگران از شـهرهای دیگر به تهران فراهم اسـت؛ چرا که

امکانات اولیه توسعه در شهرهای دیگر فراهم نشدهاست. می گویند منابع آبی مارو به کاهش

اســـت و بايد آب جير ەبندى شـــود؛ امـــا آيا اين

موضوع أحتياج به توجه و تبليغ از سوى رسانه ها ندارد؟ چرا جلوی انبوهسازی را نمی گیرند که

بعددچار کمبود آبنشویم؟ هرچه ساختوساز بیشتر باشد، قطعا مصرف کننده هم بیشتر

خواهد شــد بدون هیچ ملاحظه یا نظمی، هر

روز مجوز ساختوساز ساختمان هاو برجهای

نجـارى ومسـكونى رامىدهنــد. تخصص به

مهندست نظم ایمان دارد. آیا ما تــا به حال به فکر منابع طبیعی و محیطزیستمان بودهایم؟ یا بی تفاوت از کنار آنها رد شــدهایم؟ اگر چنین

می کنیم و بـــه تخصص ایمان ندار یـــم و در این

شی ایسی می از می می می از می مایده ای به این ایسی می ایسی ایسی می ایسی می ایسی می ایسی می ایسی می ایسی می ایسی دنبال نخواهدداشت؛ زیرا در دنیا کاری رو به جلو

در صورتی که مــااین کار را انجــام نمیدهیم. چراکه ما همه چیز را میدانیم! حال این پرسش

د، ما تخصص گرانبودهایم؛ س

رہے۔ ال می کنند اگے روزی از میں به عنوان

چه کارهایــی میخواهد انجام دهــد. درحالی که وزیــر بــازوی اجرایــی اســت و تصمیمســازی و برنامهریــزی کلان با نهادهای دیگر اســت. زمانی که سازمان برنامه و بودجه در کشور وجود داشت بايد برنامەريىزى كلان براى ھمە نھادھــا را انجام میداد که مثلاً در ۵سـال آینده این وزار تخانه باید چه کارهایی انجام دهد. در کشورهای توسعه یافته \_\_\_\_ سير توانمندي جامعه حركت مي كنند، نهادهای برنامهریے: چارچوبھےا و برنامەھا را به ولت و نهادها می دهند و براساس آن، از دستگاهها کار می خواهند. این در شرایطی است که در کشور

-1=

ر ای را می ای را بی ای برنامه های ۵ ساله تعریف می شود خیلی راح عنوان میشـود مثلا ۶۰درصد برنامه ۵ سـاله اول ملیاتی نشدہ است. پس چطور می توان برنامہ ۵ ساله دوم که براساس برنامه اول نُگارش شده است راعملی کرد؟ در شرایطی که زیر ساختهای توسعه فاهمنشدهاسم مانطور که رهبری از مسئولان مطالبه کردهاند، باید براساس برنامهای که به دستگاهها و نهادها مىدهيم، از آنها پاستخ بخواهيم و بـــه بيانى آنها را بازخواست كنيم جامعه شناسان وكارشناسان بايد وضع فعلی کشــور را در حوزہ ہای مختلف ہو , سے کنند و به نهادهای اجرایسی و تصمیم گیری برنامه بدهند.مامتاسفانهجامعهشتاس هم،بهمعنایواقعی کلمه در ایران نداریم. جامعهشناسان در کشورهای دیگر ۱۵–۱۰ سال در کشورشان مطالعه و مشکلات و كمبودها را شناسايي ميكنند و بعد نظريه میدهند که جامعه با این شرایط در ۱۰ سال آینده به این جامی رسد.وقتی نظریه پردازی شدمدد کاران ، ی. کیرستارسی صرب پر ای کینسد و برای حال اجتماعی نظریه را پردازش می کننسد و برای حل مشکلات راهکار ارایه می دهند. اکثر جامعه شناسان ند؛ مدر کی از دانشگاههای ما جامعه را نمیشناس داخل یا خــارج گرفتهاند و در دانشــگاهها تدریس می کنند. ما اساساً جامعه شُناُسی نداریم که ادعاً کند چندسال در منطقه ای مطالعه کرده ونظریه ای ارايەدھد.اينجاست كەكسى نمىدانداين جامعەبە . کدامسو می رود و کسی نمی تواند پیش بینی کند ما ۱۰ ســال آینده به کجا می رسیم. این کمبود هم به همان نبود زیرساختها برمی گردد. اساسا فرصتی براىجامعەشناسان|يرانىفراھمنبودەكەبىدغدغە روى پژوهش متمركز شوندو جامعه را ببينندو روى مردم کار کنند و بتوانند به نظر یه پردازی بر س همه کمبودها به عـدم برنامه ریـزی بازمی گردد. زمانی سازمان مدیریت و برنامه ریزی داشتیم که ـــته برنامهریزی می کرد که دولت وپاشكس قبل آن را جمع کرد. الان حرف احیای دوباره آن به میان آمدہ است ت. دُر این شرایط اگر بخواهیم دوباره این سازمان را بر یا کنیم کار شناسانش را می خواهد؛ یداکـردن خبره های جامعــه در زمینه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دست کم به برنامه ۱۰ ساله نیاز دارد. اگر این عزم جدید باشــد و پارتیبازیها کنار گذاشته شــودو همهچيز براساس شايستهسالارى پيش رود، مي توان به بهبود وضع در ۱۰ سال آينده اميدوار بود؛ اما با وضع موجود که تخصص گرايي و شايستهسالارى وجودندار دوحتى انتخاب كنندمها افراد صالحي نيد کار آورند، جای امیدواری چندانی وجودندارد.

# براي توانمندي برنامه نياز است كه نداريم و نیاز سنجی کند که مثلا تا ۵سال آینده کشور در

چه رشتههایی نیاز به نیروی انسانی متخصص دار د و دانشگاهها بر این اساس پذیرش داشته باشند. در مقابل وظيفه دانشگاه اين است كه تعداد مشخصی در رشتههای مورد نظر را در طول ۵سال تربیت کند. سیاســـتهای کلی کشــور در فرآیند . نوانمندسازی بایدیداند که چه نیروهای متخصصی نیاز دارد و چه امکاناتی باید در اختیار آنها قرار دهد شــرایطی که در کشــور ما وجود ندارد. متاسفانه دانشجويان خوب مابه موسسات تحقيقاتي خارجاز كشور مىروندو مثلا روى دارويي سالها تحقيق و پژوهش می کنند و محصول دانش خودمان را چند

می توان با تقویت بخشهای پژوهش محور در راستای توانمندسازی جامعه گامبر داشت؟

مطمئنا تقویت پژوهش و تحقیق در محتوای درسی دانشگاهها موثر خواهد بود. ما در کشورمان یچ بخش پژوهشیی نداریم. بخشهایی که فعال هســـتند هم تنها نام پژوهش را یدک می کشــند. ۹۰درصد مقاله های علمی - پژوهشسی ما، قابلیت احرابی ندارد. مشــکل اینجاســت که هر کسی به دلخواہ خــودش کار میکند. ھیچکس براسـ قانون کار نمی کند. شرح وظایف افراد در سازمان ها مشخص نیست. حتی وزیران که مدیران اجرایی هستند برنامه درست و عملیاتی ارایه نمی دهند که اگر برنامه ریزی میشد، دانشگاهها هم برنامه خود را داشتند و براساس آن دانشجو تربیت می کردند و نیروی انسانی کار آمدو توانمند تحویل جامعه دادند. اینجاست که سرمایه های مااز بین می رود دادند. اینجاست که سرمایه های مااز بین می رود تمام طرحها نيمه كاره مى ماندو هر روز به مشكلات بواهد شد.

در بالاترین سیطح اجرایی که وزار تخانه است، برنامه وجوددارد. این راقبول ندارید؟ درست است؛ اولین چیزی که از وزیر در مجلس پرسیدہ میشیود این است کیہ در وزارتخانہ

## •در واقع سیستم، برنامهریزی ها و امکانات دولتی و کار آیی و عقل و شعور تک تک افراد جامعه همه باهم مسئول توانمندسازی جامعه هستند. نمی توان در جایی که زیر ساختی برای توانمندی فراهم نیست، برنامه ریزی اساسی ندار یم و نیاز سنجی و توزیع امکانات یتی صورت نمی گیرد، انتظار داشت توانمندی به وجود آید. به نظر من حدود ۵ سال درستی صورت می دیرد، مصر مصر است که در جامعه روز به روز از آنچه هستیم عقب تر می رویم.

•اولین چیزی که از وزیر در مجلس پر سـیده میشــوداین اسـت کــه در وزار تخانه چه ار دین مرکزی در دردرد در حالی بر کارهایی می خواهد اتجام دهد. در حالی که وزیر بازی اجرایی است و تعمیم سازی و بر نامهریزی کلان بانهادهای دیگر است. زمانی که سازمان برنامه وبودجه در کشور وجود داشت، باید برنامه ریزی کلان برای همه نهادها را انجام می داد که مثلا در ۵سال آینده این وزار تخانه باید چه کارهایی انجام دهد. در کشور های توسعه یافته که در مسیر توانمندی جامعه حرکت میکنند، نهادهای برنامه ریز چار چوب ها و برنامه ها را به دولت و نهادها ىىدھندوبراساس آن،ازدستگاەھاكارمىخواھند.

•در همــه از گان:هــا و ســـازمان:ها همــــن برنامــه اســـت و افــراد براســاس تخصص و مایر معتبر این کو تو ساز منابع معینی بردسته است و امراد برامیر استان عملین از دسته است و امراد برامیاس عملین و مایر این تأکیددارند؛ اول شایسته سالاری؛ دوم پاسخگویی. شایسته سالاری یعنی افراد ایران می این ایران می راساس تحصيلات وتخصصي كهدارند،استخدام شوند.

این افراد چطور در کشــورهای دیگر کار دارند

در بهترین پست های اجرایی استخدام می شوند؟ آدمهایی که تربیت شدهاند و از تخصص شان در دیگر کشورها استفاده میشـود. متاسفانه یکی از : بزرگترین موانع توانمندسازی در ایـران، فقدان تخصص گرایـی در مشـاغل اسـت. در سـازمان ے رہے ہی ر ستی یا داد گستری در مشاغلی که مدد کار اجتماعــى مىخواهــد همــه جامعەشــناس يــا د. این یعنی نبود تخصص گرایی. روانشناس هس تُمام مديران بيمارسـتان هاي ما پزشــک ه این در حالی است که مدیران باید تخصص مدیریت

در همه ار گان ها و سازمان ها همین برنامه است و افراد براساس تخصص و شايستهسالاري انتخاب نمی شوند. در حالی که ر هبری دو ر هنمود داشته اند و همیشه روی آن تأکید دارند؛ اول شایستهسالاری؛ ۔ دوم پاســخگویی. شایستەســالاری یعنــی افراد براساس تحصیلات و تخصصی که دارند، استخدام شــوند. مازمانی می توانیم افرادی که در رشته های غیرمر تبط تحصیل کردهاند را برای شـغلی دیگر برگزینیم که در آن رشته متخصص نداشته باشیم. اما زمانی که این همه لیسانس حسابداری بیکار داریم، نمی توانیم لیسانسیه های ادبیات را به عنوان حسابدار استخدام کنیم. مشـکل توانمندسازی در کشور ما این است که هیچ دستگاهی برنامه ای بر ای زیر مجموعـــه خود ندارد. تـــا زمانی که وزارت کار و رفاه اجتماعیی و وزارت علوم نمی دانند بر چه اساس و معیاری جوانان کشور باید آموزش ببینند و نیازســنجی از حوزههای مختلف انجام ر توانمندســازی مفهومی نخواهد داشت. کار وزارت رفاه این است که برنامهریزی بلندمدت انجام دهد

سرمایههایی که در طول سالهای تحصیلشان هزينهاي بالغ بر ١٠ميليارد دلار براي كشور داشته

المراجع المرجع المراجع ا

بهنظر شـــما نبود تخصص گرایـــی در جامعه به فقدانشايستهسالارىبرمىگردد؟

دامه از صفحه ۹ مســئول این فر آینــد در جامعه کیســت؟ آیا ــــــوں ، یں حر ، یـــد در جامعه نیست؟ ایا می توان گفت توانمندســازی را چه شــخص یا ارگانی با یدانجام دهد؟

-

در واقع سيستم، برنامهريزى ها و امكانات دولتى و كارأيي وعقل وشعور تكتك افراد جامعه همه باهر مسئول توانمندسازی جامعه هستند. نمی توان در جایی که زیرساختی برای توانمندی فراهم نی ر نامەر يزى اساسىيى نداريم و نياز سىنجى و توزيع امکانات درستی صورت نمی گیرد، انتظار داشت توانمندی به وجـود آید. به نظر من حدود ۵سـال یہ عقب تر است که در جامعه روز به روز از آنچه هس می رویم. البته در حوزهایی مشل آموزش به حد بالایی رسیدهایم. دانشــگاههای زیادی از پیامنور تا \_ - کاربردیباز شدهاست. علمہ

\_\_\_\_\_ مقدار محصولی کــه از این دانشــگاهها و مراکز ے ست مثسل میوہ ہایی ى آيد در سـ علمى است که چون قیمتشان بیشتر است کسی آن را نمی خــورد و روی دســت می مانــد؛ یــا این که بعسداز مدتى خسراب مىشسوندو مىافتنسد.اين بعنى چــه؟ يعنى أين كــه ما ســالى يكميليون و ٥٠٠ فارغالتحصيل كارشناسى از ۴ دانشگاه اصلى کشــور داریم؛ صرفنظر از کیفیت آموزشی، دولت در چهار سال گذشته جمعا ۱۰۰هزار نفر استخدام نگرده و افرادی که توانستهاند خودشان به سختی در موسسات و شــر کت.های خصوصی مشــغول بهُ كاُر شوند به ۱۰۰ هزار نفر نرسیدهاند. چراکه در این ساّل هاخیلی از کارخُانه ها و شرکت ها یکی بعد از دیگری تعطیل شـدند. این آمار وارقام را که کنار هم بگذاریم می بینیم ما سالانه بیش از یک میلیون و ۳۰۰هزار نفر فارغالتحصيل بيكار داريم؛ افرادي كه همه تخصص گرفتهاند. نمى توان گفت تخ این افراد غلط و بدون کاربر داست. همه مدار ک از طرف وزارت علوم داده می شــود؛ اگــر ایرادی وارد است به جوانان برنمی گردد به مراکز آموز شعالی ما برمی گردد که آموزش های بی کیفیت به دانشجویان بیدهند. توانمندسازی یعنی هر چیزی با برنامه و عدفمندصورت گیرد.آموزش همبایدبابرنامهریزی باشدنه این که رشتههایی ایجاد کنیم که اساسا در . کشورنیازی به آنهانیست و اصلابازار کار هم ندارند. ۹۰د، صد, شته های دانشـگاه علمی – کاربردی

در ردیفُهای اســـتخدامی کشور جایگاهی نُدارند. رشُــتههایی تعریف شــدهاند که جایی در جامعه ندارند و مدرک آنها هم هیچ ارزشــی ندارد. در این به اصطلاح توانمندسازی، درواقع توانمندی را از به الصفارع تولیمیناسفاری، دروانج تولیمینای را از افرادمی گیریم. ۴سال وقت وانرژی اش را می گیریم وبودجه زيادى از فردو جامعه رابه بادهوا مىدهيم در دولت قبـل نزدیک به ۶میلیـون تحصیلکرده بيكار داشتيم. در دولت فعلى هم برنامه استخدامي هر ۶ ماه عقــب افتاد و تنها حاصلش اضافهشــد. شُمار بیکاران تحصیلکُرده در کشـور بود. بخشی ز تحصیلکردهای ما که در دانشــگاههای دولتے ر تحصیل کردہ و از کیفیت آموزش بہتری برخوردار بودهاند هــم به دلیل نبــود زیرســاخـتـهای لازم ہر۔۔۔۔ حجم یہ دمیں بسود ریر ساحمادی لازم برای اســـتخدام و کارآفرینی تصمیے به مهاجرت می گیرند.براساس اعلام دستگادهای دولتی، سالانه بین ۱۰۰ تا ۱۲۰هزار نفر از کشور خارج می شوند.

برابر قیمت به مامی فروشند. آموزش در دانشگاههای ما بیشتر تئوری است؛